حکم حاکم و مسأله مدیریت امتثال

شاگرد: در مقام عمل کردن میتوان از این استفاده کرد؟

استاد: بله، این خوب است. در مقام عمل حتماً این ملاحظه کارساز است. حکم حاکم شرع که هم فقیه است و هم عادل است؛ هم خدا را در نظر میگیرد و هم فقه را بلد است، اینکه حکمش نافذ است بهخاطر همین است. یعنی او صغریات و کبریات را میداند، با ارتکاز خودش این مطالب طولی شرع را میداند. ولو در کتاب اصولی ننوشته باشند. مهم نیست. او با یک عمری که با کلمات شارع در تماس بوده اینها را دارد. لذا میگویند حکم حاکم. میگوید حج تعطیل است. یا میگوید فلان امر فعلاً نباشد. الیوم استعمال تنباکو حرام است. فتوا است؟ میخواهید در دین بدعت بیاورید؟ نه، بدعت نمیآورم. الیوم حرام است.

شاگرد: چه بسا از این قاعده در مقام فتوا هم استفاده کرد. مثلاً در افضلیت رخصت نماز مغرب و عشاء که میتوان با هم خواند. تا افضلیت وقت فضیلت آن.

استاد: مشکلی ندارد. اما فتوایی که مقصود از آن اعم از انشاء اولی ثبوتی است و انشاء مدیریتی ثانوی.

شاگرد: مثلاً یک دسته از ادله میگوید که جمع بخوان و یک دسته دیگر میگوید جدا جدا بخوان. لسان ادله این است که افضل بهتر است ولی با توجه به مقام قاعده بقاء و استیعاب، فتوا میدهد که این از آن افضل است. نه اینکه حکم کند. فتوا میدهد.

استاد: این نه، این به بحثی مربوط میشود که ایشان مطرح کردند. هنوز به آن نرسیده ایم. مدیریت امتثال یک مدیریت فرد است، یک مدیریت اقتضائات است، در امتثال. اگر آن را میخواهید بگویید فوری نمیتوان گفت. باید اقتضائات طوری باشد که وقتی تشکیل تابع ارزش میدهد خروجی ارزش داشته باشد. در این مشکلی نیست. اما گاهی است که در اقتضائات، حکمت، عدم خروجی روشن است. حکمت اقتضاء میکند. وقتی بعداً با این عینک نگاه کنید خیلی از جاها آن را میبینید. میبینید اینجا که خلاف حکمت است که شما در مقام مدیریت یک حکم را اصرار کنید.

شاگرد: بعضی از گزارهها هست که این استیعاب و بقاء از آنها استشمام نمیشود. مثل دیه عاقله. بلکه برعکس است.

استاد: بله، در آن موارد فقها قدیما و جدیدا بحثهای خوبی کردهاند. این درست است. مواردی هست که وقتی این نگاه ها حاکم میشود بیان کلاسیک برای آنها پیدا میشود. ولی قبل از اینکه این نگاه ها حاکم شود تعارضها مشکل میشود. با این معارضه چه کار کنیم؟ این درست است. اتفاقا این مباحثی که من عرض میکنم اگر صاف شود و برای آن شواهد عدیدهای پیدا شود، کلاس، زبانی میگیرد که بعداً عرف متشرعه و بلکه عرف عام عقلاء آن را تأیید میکنند که این ادله ناظر به

این فضا است و چنین خلاف شرعی که به ذهن شما میرسد لازم نمیآید.

شاگرد: اگر استصحاب عدم وجوب جاری شود و بگوییم روزه سوم الشک واجب نیست، اگر استحباب روزه بگیرند چطور خلاف نظم میشود؟ این مثال همان بیان شما نمیشود که گفتید مرجعیت کل روشن است، اما بهصورت ندارد در جاهایی رفتار میکنند؟

استاد: نه، اگر شارع میخ ها را نکوبد میشود.

شاگرد: شما فرمودید میگوییم استصحاب جاری است و با آن وجوب نفی میشود. خب همین مقدار از نظم محقق است. اینها میفهمند که در این روز دیگر وجوب نیست. حالا برخی روزه میگیرند و برخی نمیگیرند.

استاد: خب این بحثی بود که ماند. اگر فقط تنها مسأله استصحاب بود که همین بود. شارع هم روشنتر میفرمود. اما همراه آن چیزهای دیگری هم هست. چهار مورد است. از طواف، از شک در صلات، از وقف و از صوم.

بازبینی #1
ایجاد شده 7 ژوئن 2026 14:44:22 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 ژوئن 2026 14:45:01 توسط ... .